

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، ۳۰ دسمبر ۲۰۰۹

## به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است

وجوه تمایز و تفارق دری افغانستان و فارسی ایران

(بخش هشتم)

### طالب - طلبه - طالبان

مقاله معنون به "طالب - طلبه - طالبان" را که به تاریخ ۲۰ دسمبر ۲۰۰۶ نوشته و در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر کرده بودم، بعد از پیرایش نو، به حیث قسمت هشتم این سلسله حضور اشرف خوانندگان پورتال AA-AA تقدیم میکنم:

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، ۲۰ دسمبر ۲۰۰۶

### طالب - طلبه - طالبان

#### جمع بستن جمع

خواننده عزیز از عنوان بالا توقع شنیدن کدام بحث سیاسی را نبرد، و چیزی نظیر گردان صرفی "ضربَ ضرباً ضربه" را هم از آن نخواهد. این نوشته بر ساختمان صرفی این سه کلمه مکتب میکند. اما چرا به تحلیل صرفی این سه لغت میپردازم، لغاتی که در ملک ما کاملاً مشهورند و هموطنان باسواد ما آنها را با همدگر مغالطه نمیکنند؟ انگیزه این نوشته، طرز استعمال نادرست این کلمات در کشور است که بحیث "مرکز ثقل زبان فارسی" علم گردیده و اخیراً میکوشند، اصطلاحات موضوعه "فرهنگستان زبان" آن را در قلمرو زبان دری جبری بسازند، و نوعی "دکتاتوری فرهنگی" را درین قلمرو نافذ بگردانند. پس این مقاله را اصلاً برای آن برادران خود مینویسم، و نیز برای افغانانی که یکسره اغلاط فارسی ایشان را تبرکاً و تیمناً - بلی "تبرکاً و تیمناً" - تکرار می کنند. اخیراً ضمن مقاله "وای به روزی که اغلاط دوچندان گردند" شمه ای از اغلاط مشهود فارسی ایران را برشمردم و گفتم که:

« بیچاره افغانان اغلاط خود را حفظ میکنند و در عین حال، اغلاط فارسی ایران را نیز کاپی مینمایند. اینست که به اغلاط دوگانه و مضاعف، دست و گریبان گردیده ایم و از ما بیچاره تر در دنیا کسی نیست!!!!!!»

ضمن این مقاله گوشه‌ دگری از اغلاط مشهود و غیرمعارف فارسی ایران را به حیث نشانه‌ دیگری از تفارق و تمایز بین فارسی ایران و دری افغانستان، نشان می‌دهم. البته این سلسله دامنه ای دراز دارد، که فقط به یکی دو سه نوشته حقیق اداء نمی‌گردد و باید دنبالش کرد، و آنقدر دنبالش کرد که ناگفته‌ها همه گفته شوند و چیزی دیگر برای گفتن نماند. و من عزم جزم کرده‌ام که همین کار را بکنم.

– ایرانیان می‌گویند و مینویسند :

– طالبان‌ها ؛ طالبانی ؛ طلبه‌ها ؛ طلبگی.

– و یا فعل و ضمیر مفرد را برای "طالبان" بکار برده و مثلاً گویند : « طالبان چطور و چنان کرد – بلی می‌گویند "کرد" ، و نمی‌گویند "کردند". »

این طرز استعمال را هم در نشرات داخل ایران می‌بینیم و نیز در نشرات ایرانیان خارج از ایران و آن هم در تمام ابعادش؛ هم در نشرات مطبوع و نیز در نشرات "سمعی – بصری" یعنی رادیو و تلویزیون.

– فرنگیان هم می‌گویند و مینویسند :

"یک طالبان" ، "طالبانی" ، "طالبانیزم" ، "یک مجاهدین" و غیره. مثلاً مینویسند : « "یک طالبان کشته شد." و یا "او یک مجاهدین بود." »

از فرنگیان و اهل فرنگ گله‌ای نباید داشت، که چرا این کلمات را نادرست استعمال میکنند. گرچه غربیان هم که در اکثر امور پیشقدم و سرمشق اند و گویا "محور کره زمین" پنداشته میشوند و معمولاً به تحقیق و تدقیق کافی و لازم هر موضوع هم می‌پردازند، نباید چنین سهوی فاحش را مرتکب گردند.

## و اینک تحلیل لغوی هر یک :

– "طالب" بر وزن "قالب" و "غالب" و "جالب" و "نائب" و "باعث" و "ثابت" ، اسم فاعل از مصدر "طلب" و اصطلاحاً در معنای "خواهنده، طلب کننده، جوینده و خواهان" است. در اصطلاح مگر از آن مفهوم "شاگرد و محصل علوم دینی" را می‌گیرند.

– "طلبه" بر وزن "عمله" و "فعله" و "جغله" جمع عربی "طالب" است. (البته "طُلاب" نیز جمع "طالب" است)

– "طالبان" جمع دری و فارسی "طالب" است؛ جمع سراسر است و بدون تعقید.

پس "طلبه" و "طالبان" هر دو جمع "طالب" است. ایرانیان با کلمه "طلبه" بحیث کلمه مفرد معامله میکنند، مثلاً گویند : "طلبه‌ها" و یا "طلبگی". ایرانیان همانگونه که "طلبه" را مفرد می‌پندارند، "طالبان" را نیز به حساب مفرد می‌گیرند، چنانکه گویند و نویسند : "طالبان‌ها" و یا "طالبانی" – منسوب به "طالبان".

این را هم باید گفت، که "مفرد" پنداشتن و یا بحیث مفرد بکار بردن "کلمات جمع" - خصوصاً کلمات جمع عربی - کاری جدید نیست و تنها به ایران و فارسی ایران هم منوط نمی‌ماند. این کار را متقدمان هم کرده اند، چنانکه "عجایب‌ها" یا "عجایبات‌ها" را بسیار بکار برده اند. و یا "امثال‌ها" ، "حروف‌ها" ، "مکارم‌ها" ، "منازل‌ها" ، "حواس‌ها" ، "علل‌ها" و غیره. درین مثالها کلمات جمع عربی دوباره بقاعده فارسی جمع بسته شده اند.

## اگر در زمینه مثالهایی از کلام گلپوران پیشین و متقدم خود بیاوریم :

خداوندگار بلخ فرماید :

ای دیده عجایب‌ها بنگر که عجیب اینست      معشوق بر عاشق، با وی نی و بی وی نی

و باز فرماید :

گفت کمتر داستانی بازگو      از صنایع‌هاش، ای حبر نکو!

حبر = به فتح اول و سکون دوم "دانشمند ، عالم ، نیکوکار، ..."

ازرقی هروی گوید:

من معانی‌های او را یاور دانش کنم      گر کند بخت تو شاها خاطر من را یآوری

منوچهری گوید :

من شعر بیش گویم، کان شاه را خوش آید      الفاظ‌های نیکو، ابیات‌های جاری

و باز فرماید :

بهار نصرت و مجدی و اخلاقت ریاحین‌ها      بهشت حکمت و جودی و انگشتانت کوثرها

و نیز فرماید:

بیابان در نورد و کوه بگزار **منازلها** بکوب و راه بگسل

حکیم فرخی سیستانی فرماید:

مر ترا **معجزاتهای** قویست زیر شمشیر تیز و زیر قصب

قصب = به فتحین "بریدن، قطع کردن" (و "قصاب" یعنی "آن که بسیار میبرد و بسیار قطع میکند")

شیخ اجل حضرت سعدی فرماید:

از **عجایبهای** عالم سی و دو چیز عجیب جمع می بینم عیان در روی آن مه بی حجب

حجب = به کسرتین، در معنای "حجاب، پوشش، پرده"

در روزگار ما و در تمام قلمرو زبان فارسی و دری به چنان "کلمات جمع" عربی برمیخوریم، که در حکم "مفرد" به کار میروند؛ مثلاً: "ادبیات"، "عملیات"، "تشکیلات"، "تشریفات"، "تبلیغات"، "انتشارات"، "اکمالات"، "احضارات"، "مطبوعات"، "اجراءات"، "اقدامات"، "تبعه" و غیره که جمع "ادبیه"، "عملیه"، "تشکیل"، "تشریف"، "تبلیغ"، "انتشار"، "اکمال"، "احضار"، "مطبوع"، "اجراء"، "اقدام" و "تابع" اند.

در عرف گفتار دری عامیانه کابلی هم به چنین موارد برمیخوریم. مثلاً کلمه تازی "اولاد" را که جمع "ولد" (پسر) است، همیشه بحیث مفرد بکار می بریم؛ چنانکه وقتی با دوستی برمیخوریم، معمولاً جویای احوال "**اولادها**" یش میشویم و میپرسیم: **اولادها** خوب استند؟ و یا وقتی به جای "خانم" از ترکیب "**مادر اولادها**" کار میگیریم. بعضاً ضمائر جمع "ما" و "شما" را نیز، دوباره جمع می بندند ( "مایان و شمیان" در افغانستان و "ماها" و "شماها" در ایران)

مشهورترین "کلمه جمع" که در زبان دری و فارسی حکم "مفرد" را بخود گرفته، کلمه "مسلمان" است، که در اصل خود جمع "مسلم" بوده. دری زبانان و فارسی زبانان کلمه عربی "مسلم" را با ادات جمع دری "آن" جمع بستند و کلمه "مسلمان" (به سکون سین و کسر لام) را ایجاد کردند و بعد این کلمه به مرور زمان، تداول "مفرد" پیدا کرد. درین ضمن حرکات حروف "س" و "ل" نیز تغییر خورد و حالتی پیدا کرد، که از اصلش کاملاً متفارق است. در تداول امروز کلمه "مسلمان" را همه ما "مفرد" میندازیم. از همین رو جمعش را بکار بسته و "مسلمانان" گوئیم و نویسیم. البته چنین تحولی شاید به مرور قرون صورت گرفته باشد، که نتوان به حیث شبلون و به اصطلاح ایرانیان بحیث "الگو" استفاده کرد.

تازیان نیز چنین کاری را بسیار روا میدارند، چنانکه "جمع الجمع" قاعده مشهود و مشهوریست، که بحثی مفصل میخاهد و درینجا شرحش را - ولو به ایجاز - لازم نمیدانم. وقتی سلسله "مشکلات املائی در زبان دری" از نو دنبال گردد، از موضوع هم سخن خواهد رفت.

بعد از این همه مثال دادن های قدیم و جدید، برمیگردیم به اصل موضوع:

این که دری زبانان پیشین و قدمای معظم، کلمات جمع عربی را دوباره به قاعده فارسی و دری جمع می بستند و اینکه این کار را امروزیان نیز در مورد پاره ای از لغات تازی میکنند، جای بسیار تعجب ندارد، **چون به گفته مرحوم داکتر محمد معین در رساله "مفرد و جمع" (۱)، "جمع عربی" برای طبیعت زبان فارسی، حکم "مفرد" را دارد و از همین سبب آن را با ادات جمع فارسی، دوباره جمع می بندند.**

جای تعجب در اینست، که فارسی زبانان جمع فارسی "سرراست" و مشهود را، "مفرد" بپندارند. و تعجب در اوج خود میرسد، وقتی می بینیم که این کار را ایرانیان باسواد و خبره نیز همی کنند، خبرگانی که کشور ایران را مرکز "تقل زبان فارسی" و "مرجع تقلید" فارسی زبانان می پندارند، و می پندارند، که فارسی زبانان جهان باید همه و بلا استثناء از ایشان پیروی نمایند و دنباله رو ایشان باشند. ایشان در واقع بصورت سرپوشیده میخوانند، "دکتاتوری" لهجه فارسی ایران را بر قلمرو "زبان دری" تمیل و تحمیل کنند. نمونه بارز و آشکاری این کار را در "اجلاس کشور های فارسی زبان" در شهر دوشنبه - پایتخت تاجیکستان - دیدیم، و دیدیم که بر دو کشور "کم بغل" (۲) افغانستان و تاجیکستان قبولانند، تا اصطلاحات فنی وضع شده "فرهنگستان زبان" ایران را در قلمروهای خود نیز، بالاچار استعمال نمایند.

صرف نظر ازینکه تحمیل و چلانند "دکتاتوری فرهنگی و زبانی" از هیچ سوی، بر هیچ کس و در هیچ صورت قابل قبول نیست، باید جداً تذکر بدهم که:

بر اهل دانش افغان و خصوصاً کسانی که در زمینه تتبع کرده و بدان انهماک ورزیده اند، پوشیده نیست، که تعداد بسیار زیاد اصطلاحات موضوعه "فرهنگستان زبان" ایران، ساخت "نادرست"، "نامناسب" و بعضاً "غیر منطقی"

دارند. در مسیر تعقیب این سلسله بدون شک، ضمن آوردن مثالهای فراوان، به تشریح مسأله و استدلال و توجیه ادعای خود خواهم پرداخت!!!!!!!

---

## توضیحات :

- ۱ - صفحات مختلف رساله "مفرد و جمع" تألیف مرحوم دکتر محمد معین، چاپ پنجم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹ تهران. مثالهای منظوم نیز همه از همین رساله اقتباس شده اند.
- ۲ - "کم بغل" اصطلاح زیبای عوام کابلی و در معنای "کم بضاعت" است، یعنی آنکه بنیه قوی مالی ندارد. افغانستان و تاجیکستان در مقایسه با ایران - که از نگاه اقتصادی و آثار مطبوع در سطح بس بالائی قرار دارد - واقعاً که "کم بغل" جلوه میکنند؛ اگر ظاهر را بنگریم و زیر تأثیر ابهت ظاهری و کمیت برویم!!!!!!